

منشاء پیدایش هویت ملی در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

کد مقاله: ۹۱۰۰۷

مجید عباس‌زاده مرزبالی^۱

چکیده

مقاله‌ی حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که منشأ پیدایش هویت ملی در ایران، کدام دوره تاریخی می‌باشد؟ در پاسخ، مقاله بر این باور است که منشأ پیدایش هویت ملی در ایران را باید در دوره‌ی باستان جستجو کرد. در واقع به دلیل قدمت تاریخی گسترده کشور ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود هویت ملی را از دوره باستان جستجو کرد. کشور ایران برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی و غیراروپایی که از قرن پانزدهم به بعد پیدا شدند، از دوره باستان دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ و فرهنگ خاص خود و نهاد دولت و پدیده ملت بوده است. در این مقطع تاریخی، غیر از سلوکیان که ریشه یونانی-مقدونی داشتند، دودمان‌های مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت داشتند که از جمله موارد مهمی که از حکمرانی آن‌ها به ارث رسید، احساس هویت ملی در نزد اعضای جامعه ایران بود. به طور کلی می‌توان گفت که مردمان سرزمین ایران در دوره باستان دارای یک آگاهی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی از کشور خود بوده‌اند. به عبارتی دیگر، ساکنان ایران در عهد باستان، خود را ایرانی و متعلق به جغرافیای سرزمینی به نام ایران یا ایرانشهر می‌دانستند و نسبت به عناصر شکل‌دهنده‌ی آن دارای آگاهی بوده‌اند و همین آگاهی موجب ایجاد هویت ملی در میان آنان شده بود. نکته‌ی مهم این که، این آگاهی ملی از دوره باستان به ادوار بعدی تاریخ ایران منتقل شد.

واژگان کلیدی: هویت ملی، هویت ملی ایران، دوره باستان، آگاهی ملی.

۱- دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

هویت ملی به دلیل نقش تعیین کننده‌ای که در حوزه‌های مختلف زندگی بشری دارد، عاملی مهم در ایجاد وحدت و همبستگی ملی و شکل‌گیری روح جمعی یک ملت می‌باشد، به طوری که آن ملت را از سایر ملت‌ها مشخص و متمایز می‌سازد؛ هویت ملی وجه مشخصه و معرفه یک ملت در میان ملت‌های دیگر است. بر این اساس «هیچ ملتی هرچند تازه و نوین‌یاد و بدون تاریخ طولانی، بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست و درغیاب آن، جامعه با اذهان متفرق و متشتتی مواجه خواهد شد که نه در اتحاد با یکدیگر بلکه در نفاق و جدایی از همدیگر جامعه را به طرف انحلال سوق می‌دهند» (ربانی، ۱۳۸۱: ۸۹). بنابراین برای تمام ملت‌های جهان، هویت ملی از اهمیت خاصی برخوردار است. دوام و قوام زندگی توأم با عزت و آزادی یک ملت به هویت ملی آن در معنای عام و گسترده بستگی دارد (صالحی امیری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۲). به علت همین اهمیت و تاثیر هویت ملی است که کشورها ارائه هویت واحد ملی را در دستور کار خود قرار داده و می‌کوشند تا با عرضه تعریف واحدی از ملت خود و مقبول و مشروع ساختن آن تعریف، ملت منسجم و متحدی ایجاد کنند (افشانی و موسوی ندوشن، ۱۳۹۶: ۱۲۶). موارد فوق، انجام پژوهش پیرامون منشاء پیدایش هویت ملی در ایران به عنوان کشوری تاریخی و کهن را ضروری و حائز اهمیت می‌سازد.

با وجود برخی نگرش‌های غیرتاریخی که وجود هویت ملی در ایران را انکار می‌کنند، اکثر صاحب‌نظران و پژوهشگران مطالعات ایرانی در داخل و خارج از کشور بر وجود پدیده هویت ملی در جامعه ایران اشتراک نظر دارند. باین‌همه، بر سر این نکته که پیدایش هویت ملی چه زمانی روی داده است اتفاق نظر وجود ندارد. به عبارت دیگر این امر به نوعی به بحث‌ها و اختلافات دیدگاه‌های نظری در مطالعات ناسیونالیستی پیرامون ریشه پیدایش هویت ملی ایران و ماهیت آن یعنی دیدگاه‌های کهن‌گرا و نوگرا برمی‌گردد؛ این که آیا هویت ملی ایران پدیده‌ای بسیار کهن و مربوط به دوران باستان است یا این که در گذشته وجود نداشته و در دوره نوین یعنی قرن بیستم در ایران پیدا شده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

به طور کلی در خصوص منشاء تاریخی پیدایش هویت ملی در ایران، در میان پژوهشگران ایرانی چند دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه معتقد است که هویت ملی در ایران، پدیده‌ای معاصر و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و مدرن در دنیای غرب است. در این گروه به عنوان نمونه می‌توان به افرادی چون مصطفی وزیری (رک: نواصری، ۱۳۹۹)، حسین کچویان (۱۳۸۷) و داریوش آشوری (۱۳۹۱) اشاره کرد. دیدگاه دیگر بر این باور است که به دلیل سابقه‌ی تاریخی کهن کشور ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود هویت ملی را در دوره باستان مشاهده کرد. در این دسته به عنوان نمونه می‌توان از اشخاصی چون حمید احمدی (۱۳۸۲)، رضا شعبانی (۱۳۸۶)، پیروز مجتهدزاده (۱۳۸۷) و سیدجواد طباطبایی (۱۳۹۵) نام برد. در کنار این دو دیدگاه، دیدگاه سومی وجود دارد که با اتخاذ یک راه میانه، سعی می‌کند درک و تحلیل متفاوتی از هویت ملی در ایران ارائه دهد. در این طیف به عنوان نمونه می‌توان از احمد اشرف (۱۳۹۵) یاد کرد.

از این میان، پژوهش حاضر با دیدگاه دسته‌ی دوم هم‌نظر بوده و معتقد است که هویت ملی در ایران برای نخستین بار در دوره باستان شکل گرفت و بنابراین منشاء پیدایش این هویت را باید در آن دوره جستجو کرد. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع می‌پردازد.

۲- مبانی نظری

کلمه هویت از نظر لغوی به معنی هستی، وجود، ماهیت و سرشت است. این مفهوم پاسخی به پرسش چه کسی بودن و چگونه بودن می‌باشد. «هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصویری از خود به دست می‌آورد و به سوال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد» (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). به طور کلی هویت فردی به معنای آگاهی فرد نسبت به ماهیت، سرشت و ویژگی‌های انتسابی و اکتسابی‌اش می‌باشد. «در شکل‌دهی و سازمان‌دهی هویت هر فرد، به طور کلی دو عنصر دخالت دارند: تعریف ما از خود و تعریف ما از دیگران. در واقع هویت (در هر سطحی) در مقابل غیر مطرح می‌شود» (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶؛ Carrithers and Others, 1985: 8). هویت را می‌توان امری سیال دانست، به طوری که فرایند هویت‌یابی همواره در طول زندگی انسان ادامه دارد (Kellner, 1996).

گذشته از سطح فردی، هویت در سطوح بالاتر به مفهوم هویت جمعی (خویشاوندی، هم‌طایفگی، هم‌محلی، هم‌روستایی، هم‌شهری، هم‌وطن، هم‌مذهب، هم‌زبان و هم‌نوع) نیز قابل رویت است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶-۱۹۷). هویت جمعی، هویت گروهی است، که یک جمع (گروه) را از دیگر جمع‌ها (گروه‌ها) جدا می‌سازد؛ یعنی مجموعه ویژگی‌هایی است که در تعداد معینی از افراد وجود دارد، باعث ایجاد «ما» می‌شود و این گروه تحت عنوان «ما» را از گروه‌های دیگر یا «آن‌ها» متمایز می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۵). در میان هویت‌های جمعی، هویت ملی مهم‌ترین و عالی‌ترین آن‌ها می‌باشد (Woodward, 2000) و هویت‌های فردی و هویت‌های اجتماعی دیگر، در سطح پایین‌تر و زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند (زهیری، ۱۳۸۹: ۴۲). به عبارتی، هویت ملی در درون خود، هویت‌های قومی، زبانی، دینی، محلی و فرهنگی را با هم ادغام نموده و به ساختی بزرگ‌تر و منسجم با کارکردهای متجانس و هم‌جهت در بسیاری از روابط متقابل اجتماعی تبدیل می‌کند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۵).

هویت ملی پیرامون مفهومی به نام ملت شکل گرفته است. ملت به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ خود هستند و از نهاد سیاسی دولت و نیز شناسایی بین المللی هم برخوردارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۸۰؛ میلر، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۴). هر ملتی که از دیرباز در سرزمینی مشخص استقرار یافته است، طی تاریخ خود دارای مجموعه‌ای از علائق و ویژگی‌های منحصر به فرد شده که موجب تشخیص یافتن آن از ملت‌های دیگر گردیده است. این ویژگی‌ها مجموعاً هویت ملی را می‌سازند. پس هویت ملی پدیده‌ای است که از انباشته شدن تدریجی ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده‌ی یک ملت طی نسل‌های متوالی حاصل می‌شود (ربانی، ۱۳۸۱: ۸۸).

در تعریف هویت ملی باید میان «هویت ملی جامعه (کشور)» و «هویت ملی اعضای جامعه» باید تفکیک نمود؛ هویت ملی جامعه «به مشخصات و ویژگی‌هایی گفته می‌شود که یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز و در جامعه نوعی انسجام ایجاد می‌کند. هویت ملی در این تعریف، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، وابستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و حماسی است که زندگی انسانی را دربر می‌گیرد» (منصوری و فریدونی، ۱۳۹۱: ۵۰). به عبارتی دیگر هویت ملی از این زاویه، مجموعه‌ای از شاخص‌های مادی، زیستی، فرهنگی، روانی شامل مجموعه سنن، آداب، قوانین، عقاید و اندیشه‌ها، ارزش‌ها، نمادها، فناوری‌ها، اشیاء و ابزارهایی است که موجب همبستگی درونی جوامع و تمایز آن از جوامع دیگر می‌شود (قربان‌زاده سوار و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۳). در رابطه با هویت ملی اعضای جامعه نیز می‌توان به این تعاریف اشاره کرد: باز تولید و باز تفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). احساس همبستگی با اجتماع بزرگ ملی و آگاهی از آن و احساس وفاداری به آن و فداکاری در راه آن (اشرف، ۱۳۷۲: ۸). تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی یا به عبارتی به کشوری خاص (احمدی، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۰).

برای جنبه‌ی دوم از تعریف هویت ملی می‌توان این وجوه را در نظر گرفت: وجه احساسی و عاطفی: دارای چهار ویژگی احساس غرور، تعلق، تعهد و مسئولیت است، وجه شناختی: عبارت است از میزان شناخت و آگاهی که افراد نسبت به اجتماع ملی و عناصر تشکیل دهنده آن اجتماع دارند و وجه ارزشی: شامل آثار، تبعات و پیامدهای ارزشی خوشایند و مثبتی که افراد نسبت به پیوند و تعلق‌شان به اجتماع ملی و عناصر آن احساس می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۶: ۷).

شکل‌گیری هویت ملی در نزد اعضای جامعه فرایندی طولانی و پیچیده می‌باشد. عوامل و عناصر مختلف این هویت طی دوره‌های مختلف هویت یک ملت را می‌سازند و سپس در قالب نظام آموزشی و فرهنگی در معنای گسترده‌اش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. «هویت ملی برخلاف هویت‌های اولیه، تقریباً آخرین هویت اکتسابی است که توسط فرد طی فرایند جامعه‌پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه کسب می‌شود» (قنبری برزیان و جعفرزاده، ۱۳۹۰: ۵؛ جعفری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۶). روی هم رفته منظور از هویت ملی جامعه یا کشور، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که موجب تفاوت ملت‌ها و جوامع از یکدیگر می‌شود، و مقصود از هویت ملی اعضای جامعه نیز آگاهی و احساس تعلق خاطر، تعهد و وفاداری آنان نسبت به اجتماع ملی و عناصر سازنده‌ی آن می‌باشد.

در رابطه با چگونگی تکوین هویت ملی کشورها، با دو دسته کلی مواجه هستیم: ۱- هویت‌های ملی که در دوره مدرن ایجاد شده و متأثر از ظهور دولت‌های ملی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم می‌باشند. پیدایش هویت ملی مدرن، ریشه در فروپاشی ساختار کلیسایی و پاپ دارد. هویت غالب در اروپای قرون وسطی هویتی مسیحی بود اما جنگ‌های طولانی اقوام اروپایی موجب فروپاشی نظم کلیسایی و برآمدن دولت‌های سکولار شد. این دولت‌ها برای ایجاد همبستگی، هویت ملی را شکل دادند که به تدریج به بالندگی رسید. این گونه هویت‌های ملی «متأثر از فرایندهای مدرنیته به‌ویژه ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی پدیدار شده‌اند» (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۲). اکثر کشورهای کنونی جهان دارای چنین هویت ملی می‌باشند. ۲- هویت‌های ملی که قرن‌ها قبل از پیدایش دولت‌های ملی در اروپا، شکل گرفته و در فراخنای تاریخ توانسته‌اند پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کرده و تداوم بخشند؛ در واقع این هویت‌های ملی، حاصل یک سلسله فعل و انفعالات و کشاکش تاریخی چندین‌قرنی یا چند هزار ساله می‌باشد که با گذار از مراحل و ادوار مختلف، به شکل کنونی‌شان درآمده‌اند. به عبارتی دیگر، «هویت ملی در جوامع قدیمی و کهن، واقعیتی مصنوعی و خلق‌الساعه نیست، بلکه حاصل تحولات تاریخی چندین‌قرنی است که با گذار از مراحل مختلف به شکل فعلی رسیده است» (مرتضایی فریزه‌ندی و ادریسی، ۱۳۹۳: ۷۶). با توجه به این، می‌توان این هویت‌ها را قدمت‌دار و تاریخی دانست. کشورهایی مانند ایران، چین، مصر، یونان، و... دارای چنین هویت ملی می‌باشند. بنابراین مفهوم ملت به‌عنوان شالوده شکل‌گیری هویت ملی، قرن‌ها قبل از ظهور دولت‌های ملی مدرن، در کشورهای نام‌برده وجود داشته است.

علاوه بر این در تاریخ بشری می‌توان از دو نوع هویت ملی به‌معنای حس ملی نام برد: «۱- هویت ملی مدرن، یعنی احساس تعلق به دولت‌های مدرن که از قرون پانزدهم به بعد در عرصه اروپا و بعدها در سایر نقاط جهان پیدا شدند. ۲- هویت ملی پیشامدرن، یعنی احساس تعلق به واحدهای سیاسی و سرزمین کهنی که از دوران گذشته وجود داشته، تداوم پیدا کرده و امروزه نیز به همان نام وجود دارند. بسیاری از کشورهای جهان را که محصول دوران مدرن هستند می‌توان از نوع نخست دانست اما برخی کشورهای دیگر که ریشه بسیار کهن دارند و نام آن‌ها به‌عنوان واحد سرزمینی از دوره‌های باستانی تا به امروز همچنان حفظ شده است نظیر: ایران، یونان، چین، مصر و... از نوع دوم می‌باشند» (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۵).

به‌طور کلی هویت ملی پدیده یا امری ثابت و تغییرناپذیر نیست و از این رو همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض تحول و دگرگونی می‌باشد. البته این مسئله به معنای فقدان عناصر ثابت در هویت ملی نیست، بلکه بدین معناست که از آنجا که جوامع انسانی از یک سو در برخورد و تعامل دائم با شرایط و تغییرات محیط طبیعی و از سوی دیگر در برخورد و ارتباط مستمر با جوامع دیگرند، هویت ملی در معرض تغییر و تحولات قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر، هویت ملی مقوله‌ای است که در سیر حوادث و وقایع پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون پیدا می‌کند (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۱؛ اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۲؛ زهیری، ۱۳۸۹: ۵۹ و ۴۵).

۳- دوره باستان و پیدایش هویت ملی در ایران

ایران از معدود کشورهایی است که از پیشینه‌ی چند هزار ساله برخوردار است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). سرزمین ایران دارای یکی از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر می‌باشد و به لحاظ این قدمت تاریخی بر سایر جوامع و تمدن‌ها تأثیرات اساسی گذاشته است. «این کشور از دوران باستان سهم عمده‌ای در ادبیات، هنر و زندگی اندیشمندان‌ی جهان داشته و زیستگاه چندین دولت، امپراتوری، دین و مذهب و جنبش‌های اجتماعی و مخالفت‌جویانه‌ای بوده که هم در درون و هم بسیار فراتر از مرزهایش، منشا تأثیرات عمده‌ای گشته بود» (کدی، ۱۳۸۵: ۹).

در رابطه با تاریخ ایران باید به دو نکته‌ی مهم توجه داشت: اول این که، پیش از ورود اقوام آریایی به سرزمین ایران، تمدن‌های کهنی چون: شهر سوخته سیستان، عیلام، سلیک کاشان و... در این خطه وجود داشتند. دوم این که، معمولاً تاریخ ایران را به دو دوره کلی پیش از اسلام (باستان) و پس از اسلام تقسیم می‌کنند. از تاریخ ایران باستان دو روایت مختلف وجود دارد: یکی روایت سنتی مبتنی بر تواریخ سنتی نظیر شاهنامه‌ها است که از نخستین پادشاه گیومرث آغاز شده و سلسله‌های پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را شامل می‌گردد. روایت دیگر، مبتنی بر تواریخ خارجی (یونانی، رومی و...) و روایتی مدرن و علمی است که بر اساس آن، خاندان‌های پادشاهی ایران باستان عبارت از: مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان می‌باشند. در مجموع حقیقت آن است که سرزمین ایران جایی است که از دوره کهن‌سنگی، میانه‌سنگی و نوسنگی آثار انسانی ارائه کرده و حیات انسانی را از ۳۵ هزار سال پیش به‌طور پیوسته و مستند تا سده‌دهم تاریخ تمدن (هزاره پنجم ق.م) نشان داده است (سلیم، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۵). اما به‌طور کلی ورود اقوام آریایی یعنی مادها، پارس‌ها و پارت‌ها و سکونت و تسلط یافتن آن‌ها در ایران را می‌توان آغاز تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران به‌شمار آورد (شعبانی، ۱۳۸۶: ۳۴؛ کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

در واقع به‌دلیل همین قدمت تاریخی گسترده‌ی ایران است که می‌توان نشانه‌هایی از وجود هویت ملی در آن را از دوره باستان جستجو کرد. بر همین اساس است که می‌توان گفت «دیدگاه‌های مدرنیستی‌ای که پیدایش ملت را به ظهور سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، ارتباطات و ازمیان‌رفتن ساختارهای امپراطوری و مذهبی نسبت می‌دهند قادر به تبیین مسئله ملیت و هویت ملی در ایران نیستند، بلکه این موضوعات را باید بیشتر براساس رویکرد تاریخی‌نگر که برای ملت‌های کهن جایگاه مناسب در نظر می‌گیرند تبیین کرد؛ دیدگاهی که به وجود گونه‌ای از ملت‌ها پیش از دوران مدرن باور دارند» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۴۳).

کشور ایران برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی [و غیراروپایی‌ای] که از قرن پانزدهم به بعد پیدا شدند، از دوره باستان دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ و فرهنگ خاص خود و نهاد حکومت و پدیده ملت بوده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). سابقه تاریخی و تجربه ایران در دوره باستان نشان می‌دهد که این کشور دارای ویژگی‌هایی بوده است که آن را برطبق معیارهای علمی از صفت ملت برخوردار می‌کند. به‌طور کلی «پدیده ملت در ایران در فرایند رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی پیش از اسلام پیدا شد و در دوران بعدی به حیات خود ادامه داد» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۳ و ۱۴۳).

می‌توان اینگونه عنوان کرد که آنچه از آن تحت‌عنوان هویت ملی ایران یاد می‌شود، برای نخستین بار در عهد باستان ایجاد شد و بعدها در فراخانی تاریخ توانست پایداری و پویایی خویش را حفظ کند. به عبارتی هویت ملی ایران حاصل یک سلسله فعل‌وانفعالات و کشاکش تاریخی چند هزار ساله است که با گذار از مرحله ی باستانی، به مراحل بعدی تاریخی و دوره معاصر گام نهاد. بنابراین می‌توان این هویت را مقوله‌ای کهن و تاریخی دانست، نه مدرن، خلق‌الساعه و تصنعی. «این گفته‌ی هگل نیز که ایرانیان نخستین قومی هستند که پا به تاریخ جهان گذاشتند و یک حکومت جهانی ایجاد کردند، تأییدکننده‌ی باستانی و تاریخی بودن ملت [و هویت ملی] در ایران می‌باشد» (نظری و خلیل طهماسبی، ۱۳۹۴: ۳۳). در واقع برخلاف کشورهای غربی، در ایران حس ملی بیرون حکومت‌های مرکزی شکل گرفت و شالوده‌ای استوار برای تداوم حکومت‌های ملی که بیشتر ملی نبودند فراهم آورد (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۶۰). سرزمین ایران و مردمان آن برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، دارای یک آگاهی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی از ایران بوده‌اند که از قرون پیش از اسلام به دوران بعدی تاریخی منتقل شده و رشد و بالندگی یافت (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۲۳).

براین اساس می‌توان گفت که آگاهی و احساس وابستگی نسبت به جامعه سیاسی‌ای به‌نام ایران که تاریخ، دولت، فرهنگ، مرزها و آداب‌ورسوم خاص خود را دارد، نه محصول سیاست‌های دولت مدرن است و نه حتی محصول انقلاب مشروطه و دوره صفویه، بلکه این آگاهی و احساس تعلق و وابستگی به دوره باستان باز می‌گردد. بدین گونه است که هویت ملی ایرانی را می‌توان احساس تعلق و وابستگی به سرزمین، تاریخ، دولت و فرهنگ ایران، شناساندن خود به دیگران و بدین وسیله متمایز دانستن خود از

آن‌ها تعریف کرد. منابع تاریخی، فرهنگی و دینی بسیاری تأییدکننده‌ی این مدعا می‌باشند. نمی‌توان گفت که هویت ملی ایران در طول تاریخ خودبه‌خود و به‌طور طبیعی ساخته شده و از دوره‌های نامعلوم وجود داشته است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۲). پیدایش هویت مذکور، حاصل تلاش و تفکر نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوره باستان می‌باشد. به عبارتی دیگر، هویت ملی ایران به‌عنوان یک سازه‌ی اجتماعی به دوران شکل‌گیری و استحکام دولت‌های ایرانی در عهد باستان می‌رسد؛ این هویت ریشه در مبانی‌ای دارد که در دوره‌ی ایران باستان خلق شده بودند. همچنین برخوردها و نبردهایی که در این دوره، بین ایرانیان و غیرایرانیان انجام گرفته بودند نیز به ایجاد حس هویت ملی در نزد ایرانیان کمک کرده بود. به بیانی دیگر، هویت ملی ایران در فرایند تحولات سیاسی - اجتماعی عهد باستان دچار چالش‌های فراوانی گشته و در نتیجه‌ی آن‌ها بازسازی شده بود.

در دوره ایران باستان، بن‌مایه هویت ملی ایران با مشخص شدن آداب و رسوم و اسطوره‌های مشخص و تمایز و قرارگرفتن ایران در برابر توران، یونان و روم با دین، فرهنگ و حکومت مشخص تشخیص یافته و شکل گرفت. در این مقطع تاریخی، غیر از سلوکیان که ریشه یونانی-مقدونی داشتند، دودمان‌های مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت داشتند که در نهایت آن‌چه از حکمرانی آن‌ها به ارث رسید، پیوستگی و تداوم فرهنگی متمایز و احساس هویت ملی در نزد جامعه ایران بود. دستاورد مادها در چیره‌ساختن عنصر ایرانی بر منطقه خاورمیانه، رهبری شورش علیه آشور و گسترش مرزهای قلمرو ایرانی، نقش به‌سزایی در شکل‌گیری بستر هویت ایرانی و بنیادهای آن داشت. مادها با تشکیل پادشاهی ماد، شناساننده‌ی هویت ایرانی به مردمان منطقه بودند. اما باین‌وجود، این هخامنشیان بودند که در جان و کالبد هویت ایرانی روحی تازه دمیده و آن را به عصری پایدار در دنیای باستان تبدیل کردند (میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

به‌اعتقاد بسیاری از مورخان تدبیری که در دوره هخامنشیان اتخاذ گردید، موجب ایجاد یکپارچگی ملی و تقویت احساس هم‌هویتی و هم‌سرنوشتی بین اقوام و گروه‌های مختلف تحت‌عنوان واحد هویت ایرانی گردید. می‌توان گفت که ایران به‌عنوان یک جامعه یگانه و واحد هویت متمایز در دوره هخامنشیان پا به عرصه وجود نهاد. آنان نخستین صورت‌بندی شناخته‌شده از نژاد ایرانی (آریایی)، زبان ایرانی (پارسی)، خط ایرانی (پارسی باستان) و دین ایرانی (اهورامزدا و آیین زرتشتی) و فرهنگ ایرانی را به‌دست دادند. نخستین اتحاد میان مردمان فلات ایران در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در این دوران پدید آمد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۹۹ و ۱۲۱). هخامنشیان با خدماتی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و ... ارائه کردند، هویتی ایرانی را به‌وجود آوردند که در دوره‌های بعدی استمرار و رشد یافت. به عبارتی دیگر، آن‌چه در عصر هخامنشی پایه‌گذاری شد، مبنای اساسی در بافت هویتی ایران گردید و به‌عنوان شاخص برجسته وحدت ملی در طول تاریخ نمودار گشت (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۲؛ میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۷۲-۱۷۳).

با تکیه بر مبانی هویت ایرانی به‌جای‌مانده از عصر هخامنشیان است که اشکانیان حدود یک قرن بعد از آنها توانستند به حکومت سلوکیان، که در نتیجه‌ی آن، هویت ایرانی به مخاطره افتاده بود، خاتمه دهند و با پیروی از آداب و حکومتداری هخامنشیان، حدود ۴ قرن بر ایران حکومت کرده و موفق شوند تا هویت مذکور را در بستر تازه‌ای عاری از ارزش‌های تحمیلی بیرونی قرار دهند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴؛ قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). در دوره اشکانی واژه ایران در رابطه با نام این سرزمین کاربرد عمومی پیدا کرد و همین مسئله به تقویت هویت ملی در کشور کمک نموده بود. دوران ساسانی نیز دورانی است که مفهوم هویت ملی در ایران تثبیت گشت. این سلسله حکومتی از اقوام ایرانی، دولتی یکپارچه و دین و سرزمینی مشترک به‌وجود آورده و به این سرزمین لقب ایرانشهر اعطاء کردند و با پیدایش این عنوان نیز مفهوم کشور پدید آمد.

روی‌هم‌رفته منظور از هویت ملی ایران در دوره باستان، مجموعه‌ای از نشانه‌ها، مبانی و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که در سیر تحول تاریخی به جامعه ملی ایران در آن زمان شکل داده و موجب تفاوت این جامعه از جوامع دیگر شده بودند. همچنین در رابطه با هویت ملی اعضای جامعه ایران در عهد باستان، می‌توان گفت که نوعی هویت ملی به معنای مدرن آن، در میان این افراد وجود داشته است؛ بدین‌معنا که در آن دوره، مردم ساکن ایران، خود را ایرانی و متعلق به جغرافیای سرزمینی به نام ایران یا ایرانشهر و یا ایران‌زمین می‌دانستند و نسبت به عناصر (مولفه‌های) شکل‌دهنده‌ی آن دارای آگاهی بوده‌اند و همین شناخت و آگاهی موجب ایجاد همبستگی و هویت ملی در میان آنان شده بود. با توجه به این موضوع است که می‌توان گفت جامعه‌ی باستانی ایران از هویت واحد ملی برخوردار بوده است.

اما نکته مهمی که می‌بایست در اینجا به آن اشاره داشت این است که وجود هویت ملی و تعلق خاطر نسبت به آن در نزد ایرانیان باستان به معنی نبود هویت‌های دیگر و احساس تعلق به آن‌ها در میان آنان نیست، چراکه انواع گوناگونی از هویت‌های اجتماعی در آن دوره وجود داشته که از آن میان می‌توان به هویت‌های دینی، هویت‌های محلی، قومی و دودمانی اشاره کرد.

در اینجا به مهم‌ترین عناصری که در شکل‌گیری هویت ملی در نزد ایرانیان باستان نقش داشته‌اند پرداخته می‌شود. به‌طور کلی «عناصر هویت ملی در یک جامعه، هویت ملی آن جامعه را از هویت‌های ملی دیگر جوامع متمایز می‌کنند» (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۷). مقصود از عناصر هویت ملی، موارد ارزشمندی هستند که جوامع نسبت به آن‌ها افتخار می‌کنند و خود را به‌وسیله آن‌ها از دیگران باز می‌شناسند. نکته‌ی مهم این که، «تازمانی که افراد یک جامعه نسبت به عناصر هویت ملی‌شان به خودآگاهی دست پیدا نکنند، هویت ملی تشکیل نخواهد شد» (قالیباف و پوینده، ۱۳۹۰: ۴). ایرانیان باستان به دلیل همین خودآگاهی‌یافتن نسبت به عناصر هویت ملی کشورشان بود که از هویت ملی برخوردار گشته بودند. مهم‌ترین این عناصر عبارتند از:

- **سرزمین مشترک:** هویت ملی نخست زاینده محیط جغرافیایی هر ملت است و برای شکل‌گیری هویت ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد (قنبری‌برزیان و جعفرزاده، ۱۳۹۰: ۸). علقه بین فرد و سرزمین از جمله عواملی است که به تکوین هویت ملی منجر می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹). سرزمین وسیع ایران در دوره باستان را می‌توان گاهواره پیدایش هویت ملی در این کشور دانست. در واقع «جغرافیای ایران [آن زمان] را می‌توان به‌نوعی ظرف هویت ایرانی تشبیه کرد که جامع تمام صفحات درونی و بیرونی ایرانیان باستان بوده است» (نصری، ۱۳۸۷: ۱۲۵). این فضا ایران یا ایرانشهر نام داشته است. می‌توان گفت «هویت ملی ایران قبل از هر چیز با مفهوم ایران و ایرانشهر مقارنت پیدا می‌کند» (قالیباف و پوینده، ۱۳۹۰: ۲۰). نام ایران خاستگاه قومی دارد و معرف قوم معروف به آریایی‌ها است که در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران و در آن ساکن شدند. در دوره هخامنشی و ساسانی، سرزمین ایران به‌ترتیب به پرشیا و ایرانشهر شهرت داشته است. واژه ایران از دوره ساسانی رواج پیدا کرده بود (حافظانیا، ۱۳۹۳: ۹-۱۲؛ شعبانی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۸).

- **تاریخ مشترک:** استمرار و تداوم تاریخی مردمان ساکن در یک سرزمین، دلیل محکمی بر وجود و بقای آن مردم و عامل مهمی در حفظ و یکپارچگی هویت ملی می‌باشد (قالیباف و پوینده، ۱۳۹۰: ۱۲). تاریخ یک ملت، منعکس‌کننده تجربیات و احساسات مشترکی است که به شکل‌گیری یک هویت واحد برای آن‌ها کمک می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۱). تاریخ ساکنان سرزمین ایران در دوره باستان، منعکس‌کننده تجربیات و احساسات مشترکی است که به شکل‌گیری هویت واحد برای آن‌ها کمک نموده بود. تاریخ برای ایرانیان باستان، «شکل‌دهنده‌ی نگرش و شخصیت ایرانی بوده و بنیان مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران و به‌عبارت‌دیگر، هویت آنان به‌شمار می‌رفته است» (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

- **دین مشترک:** برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک و پایبندی و وفاداری به آن، نقش اساسی در فرایند شکل‌گیری هویت ملی دارد (حاجیان، ۱۳۷۹: ۲۰۴؛ زمانی‌محبوب، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۱). در ایران باستان نیز دین به لحاظ هویتی حائز اهمیت و تاثیر بوده است. «آریایی‌ها به مذهب واحدی اعتقاد نداشتند و عقاید اولیه آنان بر پرستش مظاهر طبیعت بود. در کنار این، مهرپرستی نیز در ایران باستان متجلی گردید. اما این دو آیین پس از چندی در قالب مزداپرستی و اعتقاد به هورامزدا جلوه‌گر شد و پایه‌های دین یکتاپرستی در ایران بنیان نهاده شد» (زمانی‌محبوب، ۱۳۹۰: ۳۲). دین زرتشت، آیین یکتاپرستی در ایران باستان بود که بر هویت ساکنان آن تاثیر اساسی داشت. به‌طورکلی اهمیت دین در دوره مذکور از این لحاظ بود که «لایحه‌بخش دیگر عناصر هویتی از جمله اسطوره‌ها، رسوم، هنرها، ادبیات و ... بوده است. اهمیت نقش دین در جامعه ی ایران [باستان] به آن اندازه بود که در طول آن دوره، به‌طورکلی جنبش‌هایی موفق به جلب‌نظر توده‌های وسیع مردم شده بودند که مایه و پایه مذهبی داشته‌اند. ازجمله این جنبش‌ها می‌توان به جنبش‌های مانی، مزدک و ... اشاره کرد» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۶۱؛ گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۸). یکی از ویژگی‌های دین در دوره مذکور این است که همواره به‌گونه‌ای با حکومت و قدرت سیاسی در ارتباط بود و به آن مشروعیت می‌بخشید. «بررسی اسطوره‌های آریایی، افسانه‌های ملی دوران کیانیان، اندیشه فره ایزدی عصر هخامنشی و آیین اوستایی دوران ساسانی، دارای جلوه‌هایی از پیوند مذهب و هویت در ایران [باستان] می‌باشد» (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

- **نظام حکومتی پادشاهی:** حکومت‌ها نقش مهمی در ابداع و شکل و سامان‌دادن به هویت ملی دارند. در ایران باستان نیز سلسله‌های حکومتی ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی، سکان حیات و ممت مردم بی‌شماری را در منطقه‌ای به وسعت نیمه غربی آسیا در دست داشته‌اند» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). صاحب‌نظران معتقدند ایرانیان در دوره مادها و هخامنشیان یکی از قدیمی‌ترین حکومت‌ها و کشورهای مستقل را بنیان‌گذاری کردند. ایرانیان باستان توانستند الگویی خاص از نظام سیاسی را بنیان‌گذاری کنند که به‌نام «شاهنشاهی ایرانی» در آن عصر شناخته شد. نکته‌ی اساسی این که، ویژگی اصلی حکومت‌های پادشاهی در ایران باستان، استبدادی بودن آن‌ها است. «در این حکومت، عنصر قدرت سیاسی قطبی بود و تمام قدرت‌ها در دست شخص شاه قرار داشت. او حاکم جان، مال و ناموس مردم و تمام کارگزارانش بوده است» (حافظانیا، ۱۳۹۳: ۲۰۴، ۲۴۶، ۴۳۹). نکته‌ی دیگر این که مقوله فره ایزدی نیز به‌عنوان یک عنصر مشروعیت‌بخش الهی به پادشاهان این دوره مطرح بوده است. «دراندیشه ایرانشهری، شاه آرمانی دارای فره ایزدی بود و به‌عنوان انسان خداگونه نماینده و برگزیده خدا بر روی زمین به حساب می‌آمد» (گارثویت، ۱۳۸۷: ۱۳). به‌طورکلی نظام سیاسی ایرانی بخش جدایی‌ناپذیر از اندیشه ایرانی و محصول نگرش‌ها، باورها، احساسات و آرزوهای جمعی ایرانیان در دوره باستان بود.

- **فرهنگ مشترک:** فرهنگ مجموعه یا نظامی از ارزش‌ها، احساسات، نهادها، رویکردها، رسم و رسوم، هنر و ... است که بین یکایک افراد ملت مشترک بوده و به‌مثابه میراث تاریخی به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۷۳). این عنصر کلیه ابعاد فرهنگی نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد که به‌نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه، افراد جامعه را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد (مقصودی و ارسیا، ۱۳۹۰: ۲۳۸). جامعه ایران در دوره باستان نیز فرهنگ خاص خود را دارا بود. البته «کثرت اقوام و مللی که در آن زمان با ساکنان کشور در تماس بوده‌اند و شیوه‌های معاش، سلوک، تفکر و عمل خود را به درون جوامع ایرانی راه دادند، باعث شده بود که راه و رسم‌های بیگانه جایی برای حضور و نفوذ پیدا کند و همراه با عمل‌ها و عکس‌العمل‌های دائمی مردمی که خواه‌ناخواه با آنان در اصطکاک، مجادله، برخورد و آمیزش بوده‌اند تغییر و تحول یابد. قوت غلبه و گاه نوع آن و استمراری که به‌بهر واسطه در بخش معینی از کشور و یا همه سرزمین‌های ایرانی‌نشین پیدا و به‌صورت زائده‌های معنی‌دار و تاثیرگذار بر کل پیکره و نظام فرهنگی و مدنی در آمد، اما در کل، این‌گونه تحولات نتوانستند بنیادهای اساسی اجتماعی را متزلزل کرده و فرهنگ و هویت واقعی

ملت ایران باستان را تغییر دهند» (شعبانی، ۱۳۹۲: ۱۸۵). ایرانیان باستان دارای آداب و رسوم خاصی بودند که بازتاب رفتارها، بینش‌ها و باورهای آن‌ها بود و آنان را از دیگران متمایز می‌ساخت. شیوه غذاخوردن، طرز پوشش، روابط والدین با فرزندان، آیین‌های ازدواج، اعیاد و جشن‌ها (نوروز، یلدا، سده و ...) و غیره جملگی سنت‌ها و آداب و رسوم ملی مشترک جامعه ایران باستان را می‌ساختند.

زبان مشترک: زبان رکنی کلیدی از ارکان هویت ملی و عاملی مؤثر در تداوم حیاتی هر جامعه‌ای به حساب می‌آید. «زبان ابزاری مهم برای حفظ، شکل‌گیری و انتقال فرهنگ» (حاجیان، ۱۳۷۹: ۲۰۶) و عامل پیوند با گذشته یک ملت نیز محسوب می‌شود. تمام عناصر هویت ملی، بر محور زبان مشترک شکل گرفته و معنا می‌یابند (ربانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). هویت ملی در ایران باستان نیز همواره با زبان فارسی پیوند ناگسستنی داشته است، تاجایی که وقتی از ایران و ایرانی در عهد باستان سخن به میان می‌آمد، زبان پارسی (فارسی) به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی خود را نمایان می‌ساخت. این زبان از خانواده زبان‌های «هند و اروپایی» است. زبان «هند و ایرانی» شاخه‌ای از زبان هند و اروپایی می‌باشد که میان نیاکان هندیان و ایرانیان مشترک بود و بعدها به دو شاخه ایرانی و هندی تقسیم شد. دوره باستان، قدیمی‌ترین دوره‌ای است که اسناد مکتوب از زبان فارسی در دست است. زبان رایج ایران در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، به ترتیب فارسی باستان، پارتی یا پهلوی اشکانی و پهلوی بوده است. این زبان از عوامل اصلی پیونددهنده ی ساکنان ایران زمین و انتقال دهنده میانی هویتی بوده است.

اسطوره‌ها: اسطوره داستان و سرگذشتی آسمانی، غیر ملموس و آن‌جهانی است که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح ماوراءالطبیعی عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است. آن‌چه در روایت‌های اسطوره‌ای مهم است صحت تاریخی آن‌ها نیست، بلکه مفهومی است که شرح این داستان‌ها برای معتقدان آن‌ها دربر دارد و از این جهت که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن، جهان و آفریدگار بیان می‌کند دارای اهمیت است (آموزگار، ۱۳۹۳: ۳-۵). در دوره ایران باستان، پادشاهان ساسانی اولین کسانی بودند که فرمان اسطوره‌پردازی دادند. بدین ترتیب با ذکر داستان آفرینش نخستین انسان و نخستین پادشاه، پیوندزدن میان سلسله‌های پیشدادی و کیانی و پیدایش ایران با سلسله‌های تاریخی اشکانی و ساسانی، یک قباله تاریخی برای دولت ساسانی به‌وجود آمد (خواجهرسروی، ۱۳۸۹: ۱۲). به‌طور کلی اسطوره‌های ایران باستان از جنبه سیاسی دارای کاربست‌هایی هم‌چون هویت‌بخشی، امنیت‌زایی، قدرت-مشروعیت‌زایی و آرمان‌گرایی-فرجام‌شناسی بوده‌اند (عمویی و حسین‌خانی، ۱۳۸۹).

در مجموع، در دوره ایران باستان، هویت ملی ایران با آیین زرتشت، اندیشه حکمران عادل و برخوردار از فره ایزدی، زبان پارسی، هنر و معماری و آداب‌وسوم سنتی و ... که تار و پود فرهنگ ایرانی بودند شکل گرفت. به‌عبارتی دیگر، پیدایش مفهوم ایران‌شهر، رسمیت‌یافتن و رواج دین زرتشت، پیدایش و رشد زبان پارسی، پیدایی و گسترش اندیشه فره ایزدی و پادشاه عادل و ... در سراسر قلمرو سرزمینی امپراتوری‌های ایران باستان، به شکل‌گیری هویت ملی ایران کمک نموده بودند. در جریان تحولات این دوره، انفکاک میان خودی و غیرخودی در نزد ایرانیان ایجاد شد و مفاهیم «ایر» و «انیر» به ترتیب به معنی «خودی» و «غیرخودی» و بیگانه» در نظر گرفته شدند. به‌طور کلی پیدایش مفهوم ملت و تکوین هویت ملی در دوره ایران باستان، برای مسئله هویت ملی در ادوار بعدی تاریخ ایران همواره الگوساز و الهام‌بخش بوده است.

۴- نتیجه‌گیری

هویت ملی ایران، هویتی کهن و تاریخی است که برای نخستین‌بار در دوره باستان ایجاد شد و پس از آن توانسته پایداری و پویایی خویش را در سیر تحولات تاریخی و در پهنه سرزمینی ایران حفظ کرده و تداوم بخشد. به عبارتی دیگر، هویت ملی ایران حاصل یک سلسله فعل و انفعالات و کشاکش تاریخی چند هزارساله است که با گذار از مرحله ی باستانی، به مراحل بعدی تاریخی و دوره معاصر گام نهاد. بنابراین منشاء پیدایش هویت مذکور را باید در دوره باستان جستجو کرد. کشور ایران برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی و غیراروپایی که از قرن پانزدهم به بعد پیدا شدند، از دوره باستان دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ و فرهنگ خاص خود و نهاد حکومت و پدیده ملت بوده است. در این مقطع تاریخی، غیر از سلوکیان که ریشه یونانی-مقدونی داشتند، دودمان‌های مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت داشتند که در نهایت از جمله موارد مهمی که از حکمرانی آن‌ها به ارث رسید، احساس هویت ملی در نزد اعضای جامعه ایران بود. به‌طور کلی می‌توان گفت که مردمان سرزمین ایران در دوره باستان دارای یک آگاهی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی از کشور خود بوده‌اند. به عبارتی دیگر، ساکنان ایران در عهد باستان، خود را ایرانی و متعلق به جغرافیای سرزمینی به نام ایران یا ایران‌شهر می‌دانستند و نسبت به عناصر شکل‌دهنده ی آن دارای آگاهی بوده‌اند و همین آگاهی موجب ایجاد هویت ملی در میان آنان شده بود. نکته‌ی مهم این‌که، این آگاهی ملی از دوره باستان به ادوار بعدی تاریخ ایران منتقل شد. به عبارتی، پیدایش پدیده‌های ملت و هویت ملی در دوره ایران باستان، برای مسئله هویت ملی در ادوار بعدی تاریخ ایران همواره الگوساز و الهام‌بخش بوده است.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۹۱)، پرسه‌ها و پرسش‌ها، تهران: نشر آگه.
۲. آموزگار، ژاله (۱۳۹۳)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
۳. ابوالحسنی، رحیم (۱۳۸۸)، «سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایرانی (مطالعه موردی: شهروندان تهرانی)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۲۳-۴۹.
۴. احمدی، حمید (۱۳۸۲)، «هویت ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۵، صص ۹-۴۵.
۵. احمدی، حمید (۱۳۹۰)، بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
۷. اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۸. اشرف، احمد (۱۳۷۲)، «هویت ایرانی»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۳، صص ۷-۲۶.
۹. اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نشر نی.
۱۰. افشانی، سید علیرضا و موسوی ندوشن، سیدمحمد (۱۳۹۶)، «بررسی رابطه بین «مصرف رسانه» و «هویت ملی» از دیدگاه جوانان ۲۹-۱۵ ساله شهر یزد در سال ۱۳۹۴»، فصلنامه رسانه، سال ۲۸، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۳۶.
۱۱. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان.
۱۲. جعفری، احمد و یزدانی، مرجان و قبادی، مجید (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل مرتبط با هویت ملی دانش‌آموزان متوسطه شهر کرج»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵۸، صص ۱۴۷-۱۶۸.
۱۳. حاجبانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، صص ۱۹۳-۲۲۸.
۱۴. حافظنیا، محمدرضا، کاویانی‌راد، مراد؛ کریمی‌پور، یداله و طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۵)، «تأثیر جهانی‌شدن بر هویت ملی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۲، شماره ۳ و ۴، صص ۱-۲۱.
۱۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۳)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
۱۶. حیدری، شقایق (۱۳۹۶)، «سنجش هویت جمعی ایرانیان؛ با تأکید بر مولفه دین‌داری»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۷۰، صص ۳-۲۳.
۱۷. خدایی، ابراهیم و مبارکی، محمد (۱۳۸۷)، «سرمایه اجتماعی و هویت»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۶، صص ۱۹۳-۲۲۸.
۱۸. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «امام خمینی(ره) و بازسازی هویت ملی ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۱، صص ۳-۳۵.
۱۹. ربانی، جعفر (۱۳۸۱)، هویت ملی، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۲۰. زمانی‌محبوب، حبیب (۱۳۹۰)، «نقش دین در هویت‌بخشی به ایرانیان(عصر باستان)»، در: محمد منصورنژاد، دین و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۲۱. زهیری، علیرضا (۱۳۸۹)، جمهوری اسلامی ایران و مسئله هویت ملی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. سلیم، محمدنبدی(محسن) (۱۳۹۰)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین، تهران: جامی.
۲۳. شعبانی، رضا (۱۳۸۶)، ایرانیان و هویت ملی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. شعبانی، رضا (۱۳۹۲)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نشر قومس.
۲۵. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۶. صالحی امیری، سیدرضا؛ نوبخت حقیقی، محمدباقر و ذره‌پرست ملک‌زاده، طاهره (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر ارتقای هویت ملی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان مدیریت امور فرهنگی دانشگاه جامع علمی-کاربردی رشت)»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۱۶.
۲۷. طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۵)، تاملی درباره ایران (جلد اول)، تهران: نشر مینوی خرد.
۲۸. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: انتشارات کویر.
۲۹. عمویی، حامد و حسین‌خانی، الهام (۱۳۸۹)، «کاربست‌های سیاسی اساطیر در ایران باستان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۳، صص ۱۳۹-۱۸۰.
۳۰. قاسمی، حاکم (۱۳۹۰)، «همبستگی ملی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، مورد مطالعه: کتاب‌های فارسی»، در: مجتبی مقصدی، نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

۳۱. قاسمی، علی اصغر و ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹، صص ۱۰۷-۱۳۸.
۳۲. قالیباف، محمدباقر و پوینده، محمدهادی (۱۳۹۰)، «تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت ملی (مطالعه موردی: ایران)، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۵، صص ۳-۲۴.
۳۳. قربانزاده سوار، قربانعلی؛ رحمتی، مهدی و ناطقی، هاشم (۱۳۹۵)، «رسانه و هویت ملی: مطالعه موردی تاثیر رسانه در شاخص‌های هویت ملی»، دوفصلنامه رسانه و فرهنگ، سال ۶، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۱.
۳۴. قنبری برزیان، علی و جعفرزاده، فروزنده (۱۳۹۰)، «قدرت هویت ملی در میان ایرانیان»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۸، صص ۳-۲۹.
۳۵. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹)، ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۶. کچویان، حسین (۱۳۸۷)، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران: نشر نی.
۳۷. کدی، نیکی آر (۱۳۸۵)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
۳۸. گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی ایران: از شاهنشاهی تا کنون، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر اختران.
۳۹. گودرزی، حسین (۱۳۸۷)، تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تاکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات کویر.
۴۱. مرتضایی فریزه‌ندی، کبری و ادیسی، افسانه (۱۳۹۳)، «هویت‌یابی ملی در فضای رسانه‌ای»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵۸، صص ۷۵-۹۴.
۴۲. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۸)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: نشر فرهنگ صبا.
۴۳. مقصودی، مجتبی و ارسیا، بابک (۱۳۹۰)، «جایگاه گردشگری در تعمیق همبستگی ملی در ایران»، در: مجتبی مقصودی، نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۴. منصوری، علی و فریدونی، آریتا (۱۳۹۱)، «تبلور هویت ملی در کتب درسی - بررسی محتوایی کتاب فارسی دوره ابتدایی»، در: مجتبی مقصودی، هویت و همبستگی ملی در نظام آموزشی ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۵. میرزایی، علی اصغر (۱۳۹۸)، «واکاوی سیاست‌های پادشاهی هخامنشی در شکل‌گیری و تثبیت هویت ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸۰، صص ۱۵۷-۱۷۵.
۴۶. میلر، دیوید (۱۳۸۳)، ملیت، ترجمه داود غرایاق‌زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۷. نصری، قدیر (۱۳۸۷)، مبانی هویت ایرانی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۸. نظری، علی‌اشرف و خلیل طهماسبی، نوذر (۱۳۹۴)، «ملت و ملی‌گرایی در نگاه انتقادی آنتونی دی. اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی): مطالعه موردی ایران»، فصلنامه سیاست‌پژوهی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۴-۱۹.
۴۹. نواصری، عبدالرضا (۱۳۹۹)، هویت ملی در گفتمان‌های معاصر ایران، تهران: گام نو.
50. Carrithers, Michael. and Others (1985), The Category of the Person, Cambridge: Cambridge University Press.
51. Kellner, Douglas (1996), Television, Advertises at the constructim of postmodern Identity, London: Routledge Publication.
52. Woodward, Kath (2000), Questioning Identity: Gender, Class, Nation, London: Routledge Publication.

The origin of the emergence of national identity in Iran

Majid Abbaszadeh Marzbali

Ph.D of Political Science of Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran

Abstract

This article tries to answer the question, which historical period is the origin of national identity in Iran? In response, the article believes that the origin of national identity in Iran should be sought in the ancient period. In fact, due to the historical antiquity of Iran, signs of the existence of national identity can be sought from ancient period. Unlike many European and non-European countries that were found after the 15th century, the country of Iran had its own political existence and coherence, borders, history and culture, as well as the institution of the government and the phenomenon of the nation, since ancient period. At this historical moment, apart from the Seleucids who had Greek-Macedonian roots, the Medes, Achaemenids, Parthians and Sassanids ruled, and one of the important things inherited from their governance was the sense of national identity among the members of Iranian society. In general, it can be said that the people of Iran had a historical, cultural and territorial awareness of their country in ancient period. In other words, the inhabitants of Iran in ancient era considered themselves Iranians and belonging to the geography of the land called Iran or Iranshahr, and they had knowledge about its formative elements, and this knowledge had created a national identity among them. The important point is that this national consciousness was transferred from the ancient period to the next period of Iranian history.

Key words: National Identity, National Identity of Iran, Ancient Era, National Consciousness.